**نقد کتاب: نگاهی به «تراژدی قدرت در شاهنامه»**

**ستاری، جلال**

\*

نگاهی به‏ «تراژدی‏ قدرت در شاهنامه»

نوشتهء دکتر مصطفی رحیمی

چاپ اول:1369

271 ص-1500 ریال

ناشر:انتشارات نیلوفر

محققان ما از دیدگاههای مختلف در شاهنامهء فردوسی که همچون منشوری نور را می شکند،نگریسته‏اند و هریک کوشیده تا لایه یا بطنی از ان را روشن و آفتابی کند.این‏ بحث بی‏گمان ادامه خواهد داشت و امید است که با بهره‏مندی از یافته‏های دانشمندانی نظیر ژرژ دومزیل و میرچا الیاده و دیگران در قلمرو حماسه و اسطوره،نو جویی و نکات تازه یاب‏ افزونتر شود و پاره‏ای ابهامات که در باب فرق میان حماسه و اسطوره و پیوند آنها با یکدیگر و تفاوت تاریخ با اسطوره و حماسه،هنوز قوّتی دارد،مرتفع گردد.

از میان پژوهشهایی که دربارهء شاهنامه شده،بررسیهایی بسان تحقیق دوست گرامی‏ دکتر مصطفی رحیمی که مایهء سیاسی-اجتماعی دارد،نادر است و تا آنجا که اطلاع دارم، شاید تنها کتابی که پیش از«تراژدی قدرت در شاهنامه»،با دیدی سیاسی-اجتماعی در باب‏ شاهنامه نگاشته شده،«حماسهء داد»است که نویسنده‏اش در پاس نداشتن حق متقدمان،بیداد کرده است.بنابراین تحقیق دکتر مصطفی رحیمی،خاصه از این لحاظ که روزنی تازه بر شاهنامه می‏گشاید نیز،شایان اعتناست.

کتاب به سه بخش اساسی تقسیم می‏شود:بخش اول به بررسی قدرت،اختصاص دارد و بخشهای دوم و سوم به بررسی تراژدی قدرت در داستانهای رستم و اسفندیار رستم و سهراب.

ای کاش دوست گرامی دانشمندم،مختصری نیز در باب مفهوم تراژدی و تفاوت آن با حماسه‏ می‏گفت تا به روشن کردن مفاهیمی که گاه در بعضی گفته‏ها و نوشته‏ها باهم خلط می‏شوند و اذهان را مشوب می‏کنند،یاری کرده باشد.

مسألهء قدرت در عرصهء تاریخ و فرهنگ ایران نیز موضوع بس مهّمی است که باید از جهات مختلف،مرد بررسی و مداقه قرار گیرد و تحقیق دکتر مصطفی رحیمی،مشوّق و محرّک کسانی می‏تاند بود که طالب پژوهش در این قلمروند و امید است که تحقیقات‏ پژوهندگان صاحبنظر ما،همواره فتح بابی باشد در زمینه‏های گوناگون،بسان دانه‏های زنجیر که به هم پیوسته‏اند.مثلا بررسی قدرت از دیدگاه اسطوره‏شناسی و رمزشناسی و نیز روانشناسی، پژوهش دکتر مصطفی رحیمی را که بیشتر از دیدگاه فلسفی در آن نگریسته تکمیل خواهد کرد.تحقیقات روانشناختی معلوم می‏دارند که تن در دادن به جذبهء قدرتی(اخلاقی)که در کسوت تصویر ذهنی پدر،والدین و یا نواب آنان ظاهر می‏گردد،مرحله‏ای از رشد روانی‏ کودک است و اگر کودک در طّی آن طریق بلغزد و یا پای رفتنش نماند،به روان نژندی مبتلا می‏شود.تفحص و تجسّس بعضی مردم شناسان در آئینها و اساطیر اقوام نیز آشکار می‏سازد که‏ بشر برای کامیابی،خود را ناگزیر از اقتدا به مرجع قدرتی خیراندیش و نیکخواه می‏دیده که در انجام دادن کاری خاص،توفیق داشته،و بدینگونه الگو و سرمشق به شمار رفته است؛و مادام که‏ باور و یقینی دیگر،جایگزین این شیوهء فکر و عمل نشده باشد،«اسطوره زدایی»حاصلی جز «از خود بیگانگی»و بی‏خویشتنی نخواهد داشت و می‏دانیم که روان نژندان،احساس بی‏پناهی‏ می‏کنند و بیمناک‏اند و ایمن نیستند.خلاصه آنکه قدرت جویی،شعلهء شمعی در گذرگاه باد نیست که به پفی بمیرد،و این البته سخن تازه‏ای نیست.امّا به گمانم کندوکاو در قدرت طلبی‏ قهرمانان حماسی و اساطیری ما از دیدگاهی که به اشاره یاد کردم،بی‏فایده نباشد و شاید گوشه‏ای از هزار خم اسطوره و حماسه را بر آفتاب اندازد.امید که دکتر رحیمی خود این کار را دنبال کند یا پژوهندگان دیگر بدان بپردازند.

منتشر شد:

زرتشت و ترانه‏های شادمانی

سرودهء:سید علی صالحی

انتشارات پاسارگاد-147 ص-550 ریال